

مروری بر تاریخچه و کارنامه عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در گفت‌وگوی «جوان» با سردار علی محمد اسدی از رزمندگان این لشکر

ارتقای تیپ سیدالشهدا^(ع) به لشکر پیشنهاد حضرت آقا بود

لشکر ما در عملیات سیدالشهدا^(ع) چنان درسی به دشمن داد که تا پایان جنگ از منطقه فکه وارد عمل نشد

علیرضا محمدی

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) یکی از لشکرهای خط‌شکن دوران دفاع مقدس است که خصوصاً برای تهرانی‌ها و شهرهای اطراف پایتخت، شنیدن نام این لشکر مؤید خاطرات ماندگاری از جنگ تحمیلی است. در دفاع مقدس، لشکر ۱۰ فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشت و سه فرمانده اولیه آن، وزوایی، موحدان‌اش و رستگار نیز در میادین جنگ به شهادت رسیدند. جالب است که در زمان شهادت، هیچ کدام از این سرداران در سمت فرماندهی این یگان نبودند... در اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۳۶۵، تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد. قرار داشتن در این ایام را فرصتی دانستیم تا مروری بر تاریخچه این لشکر داشته باشیم، از این رو سراغ سردار علی محمد اسدی، مسئول حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت سیدالشهدا^(ع) رفتیم که خود از قدیمی‌های این لشکر است. اسدی از بدو تشکیل تیپ سیدالشهدا^(ع) وارد آن شد و تا پایان دفاع مقدس رزمه زنده این یگان بود.

از چه زمانی وارد جریان انقلاب و دفاع مقدس شدید؟

من متولد سال ۴۳ در اراک هستم، اما از ۹ سالگی ام به تهران مهاجرت کردم و بزرگ شده خانه بخاری، دروازه غار و میدان شوش هستم. در جریان انقلاب در حالی که ۱۴ سال داشتم در تظاهرات و راهپیمایی شرکت می‌کردم. بعد از پیروزی انقلاب اولین موضوعی که خیلی سروصدا به راه انداخت و جوان‌ها را ترغیب به اعزام کرد، بحث اغتشاشات کردستان بود. من آن موقع ۱۵ سال داشتم و اقدام به اعزام کردم، ولی به خاطر سن کم و خصوصاً جثه کوچکی که داشتم، هر کاری کردم نتوانستم اعزام بگیرم. بعد از شروع جنگ رفتم از طریق ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران به جبهه بروم که آن هم نشد، یعنی اجازه نمی‌دادند می‌گفتند سن تو کم است. به ناچار رفتم از طریق جهادسازندگی آموزش دیدم، چون از این طریق هم نتوانستم به جبهه بروم، یک طرفه جهاد را رها کردم و نهایتاً از طریق بسیج دو ماه در صالح‌آباد کرمانشاه آموزش دیدم و آبان ۱۳۶۰ به بوکان اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم.

بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدی، در آنجا چه اتفاقی افتاد؟

در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم. بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم. بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم.

بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدی، در آنجا چه اتفاقی افتاد؟

در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم. بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم.

بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدی، در آنجا چه اتفاقی افتاد؟

در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم. بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم.

بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدی، در آنجا چه اتفاقی افتاد؟

در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم. بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم.

بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدی، در آنجا چه اتفاقی افتاد؟

در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم. بعد از آن به جبهه غرب اعزام شدم و در آنجا به جبهه غرب اعزام شدم. اولین اعزام بنده به جبهه غرب بود و از برج ۸ تا ۱۲ یعنی اوج سرمای کردستان در بوکان بودم.



سردار سردار علی محمد اسدی در تیپ سیدالشهدا^(ع) ایجاد شد

گویا آمدن حاج علی فضلی تحولی در تیپ سیدالشهدا^(ع) ایجاد کرد. اولین مأموریت ایشان در تیپ چه بود؟

اولین مأموریت ایشان عملیات عاشورای ۳ بود که ۲۵ مرداد سال ۶۴۵ بچه‌های ما در فکه و شرفانی انجام دادند. بعد هم که خودمان را آماده عملیات بزرگ والفجر ۸ کردیم. در عملیات والفجر ۸ عملکرد تیپ ما بسیار درخشان بود. ما باید به جزیره ام‌الرضا عراق می‌زدیم تا توجه آنها به تک اصلی عملیات که در فاو بود، منحرف شود. این مأموریت هم به خوبی انجام گرفت، البته من در والفجر ۸ حضور نداشتم. برای کارهای اردو انجام به تهران آمدم و نتوانستم خودم را به عملیات برسانم. بعد از پایان والفجر ۸ وقتی به منطقه برگشتم، به گردان غواصی حضرت زینب^(س) به فرماندهی سردار خادم حسینی رفتم و جانشین گردان شدم. فرمانده گردان مان سردار معز خادم حسینی بود.



سردار فضلی در کنار شهید حسینیان، فرمانده گردان المهدی



سردار حاج علی محمد اسدی در گردان غواصی حضرت زینب^(س)

از روی تکلیف آمد تا مقابل دشمن بایستد و از پیشروی آنها جلوگیری کند. اهمیت این عملیات به دلایلی بود که عرض کردم، ضمن اینکه ما آنجا ۸۳ شهید دادیم که سه نفر از آنها از کادر فرماندهی تیپ بودند؛ شهید حاج حسین اسکندری فرمانده گردان حضرت علی^(ص)، شهید محمدحسن حسینیان فرمانده گردان المهدی و شهید علی اصغر ابراهیمی مسئول نیروی انسانی تیپ که هر سه این بزرگواران در این عملیات به همراه ۱۸۰ نفر از بچه‌های تیپ به شهادت رسیدند. در نتیجه این عملیات چنان توانستیم دشمن را از فکه پس بزنیم و چنان محکم این کار صورت گرفت که عراق تا آخر جنگ نتوانست از این منطقه وارد عمل شود. عملیات سیدالشهدا^(ع) یک عملیات به واقع عاشورایی بود. گردان حضرت علی^(ص) به فرماندهی شهید اسکندری بیشترین آسیب را در این عملیات دید. اما همانند واقعه کربلا، ظاهر کار با تلفات زیاد بود و باطنش عظمت بسیاری داشت و ثمرات خوبی به بار آورد. عراق اگر از این منطقه عقب رانده نمی‌شد، مناطق عملیاتی والفجر ۱ و فتح‌المبین تهدید می‌شد. نکته جالب این است که کار از سر تکلیف، نه وظیفه و اجبار انجام گرفت. همه عملیات‌ها یک دستور عملیاتی دارند، ولی این عملیات چون به دنبال تک‌ناگهانی دشمن بود، دستوری برای آن صادر نشد. داوطلبانه و تکلیفی بود. وقتی که دشمن به فکه حمله می‌کند، سردار فضلی بچه‌ها را جمع می‌کند و می‌گوید ورود در چنین منطقه‌ای و آن هم مصاف با دو لشکر عراق کار عقلانی نیست، ولی تکلیفی است. شما سختی کار را می‌دانید و در این فرصت کم شناسایی خوبی هم صورت گرفته است، اما ما باید بر اساس تکلیف این عملیات را انجام دهیم. در آن جلسه یک قرآن بین بچه‌ها دست به دست می‌شود و همگی یکصدا می‌شوند و برای ورود به عملیات اعلام آمادگی می‌کنند. می‌روند و دشمن را پس می‌زنند. الان ما یک یادمانی که در آن مزار دو شهید هم قرار دارد در منطقه عملیاتی سیدالشهدا^(ع) ساخته‌ایم. برای ۱۸۳ شهید این عملیات هم سنگ یادمان گذاشته‌ایم. بسیار یادمان باصفایی است و اثران زیادی به زیارت آن می‌روند.

چهارماتی تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد؟

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد. سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

سال ۱۳۶۵ و تقریباً در چنین روزهایی که ما قرار داریم (اواخر خرداد و اوایل تیرماه) تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تبدیل به لشکر شد.

فرمانده گردان المهدی و بهمن نجفی، جانشین گردان علی^(ص) (از شهدای شاخص ما در عملیات کربلای ۱ هستند. در این عملیات مخابرات لشکر ما کار بسیار ابتکاری و خاصی انجام داد. آقای صفرزاده، مسئول مخابرات لشکر که الان هم هستند و می‌توانند خاطرات این عملیات را بازگو کنند. در کربلای ۱ ابتکاری به خرج دادند تا بچه‌های ما نه از طریق بیسیم بلکه با تلفن باسیم ارتباط بگیرند و به هم وصل شوند. شما تصور کنید بچه‌های مخابرات لشکر در این عملیات چند کیلومتر سیم را روی دوش خود حمل کردند تا یگان‌های مختلف لشکر بتوانند از طریق تلفن‌های قورباغه‌ای با سیم، باهم ارتباط بگیرند و مشکلات شنود بی‌سیم هم در کار نباشد.

اگر اشتباه نکنم در کربلای ۴ که بزرگ‌ترین عملیات کشورمان پس از کربلای ۱ بود، لشکر ۱۰ شرکت نکرد.

در این عملیات ما یگان پشتیبان ما دوم بودیم که به دلیل عدم الفتح کربلای ۴، گردان‌های ما وارد این عملیات نشدند، البته بعد از کربلای ۱، ما در منطقه حاج‌عمران و عملیات کربلای ۲ شرکت کردیم. پیش از کربلای ۱ و در حاد فاصل عملیات سیدالشهدا^(ع) و انجام عملیات کربلای ۱، چند عملیات محدود دیگر برای باپس‌گیری مناطقی انجام دادیم که دشمن در استراتژی دفاع متحرک که آنها حمله کرده بود، لذا سال ۶۵ یک سال فشرده به لحاظ عملیاتی برای لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) بود. دو هفته بعد از کربلای ۴ هم که به عملیات کربلای ۵ ورود کردیم. در این عملیات لشکر ما خط‌شکن بود و شهدای بسیاری هم داد. طوری که شاکله لشکر از هم تصدیف سنگرهای نونی شکل شاهکار خلق کردند و کاری کردند کارستان.

اگر اجازه دهید عملیات کربلای ۵ را از زاویه دید گردان غواصی و خط‌شکن حضرت زینب^(س) روایت کنیم که خود شما هم جانشین این گردان بودید.

قبل از اینکه به عملکرد گردان حضرت زینب^(س) بپردازم، نکته‌ای را عرض کنم. حاج علی فضلی برای عملیات کربلای ۵ پیش از هزار ساعت جلسه با تقریباً تمام رده‌های لشکر برگزار کرد. از فرماندهان و کادر اصلی لشکر گرفته تا مسئولان تیم (دسته) جلسه برگزار و سعی کرد همه نیروها به عملکرد و وظیفه‌ای که در عملیات دارند به خوبی واقف و توجیه باشند. این خیلی حرف است. هزار ساعت جلسه چه زمان توان و انرژی‌ای می‌برد، اما سردار فضلی این کار را انجام داد، چون قرار بود خط‌شکنی آن را هم در منطقه بسیار سخت و حساس دژ شلمچه ما انجام دهیم. یادم است پیش از آنکه به عملیات ورود کنیم، یک عکس هوایی از دژ دشمن در شلمچه آوردند که نشان از عظمت این دژ می‌داد. حدود هفت تا هشت متر ارتفاع داشت. صدام روی این دژ خیلی مانور می‌داد و مدعی بود تسخیر ناپذیر است، اما شیرمردی به نام غلام کبان پور، جانشین اطلاعات لشکر ۱۰ پیدا شد که با شناسایی‌های خوبی که انجام داد، روزنه ورود به این دژ را پیدا کرد. کبان پور در روز اول عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید، اما در مورد گردان حضرت زینب^(س) باید بگویم که این گردان در کربلای ۵ دو محور داشت؛ یکی اینکه گردان حضرت علی^(کبر) (پد اصلی را بگیرد و سپس بچه‌های ما بروند سمت چپ و سنگرهای نونی شکل را بگیرند. با شروع عملیات گردان حضرت علی^(کبر) به خط دشمن زد و گروهانی که شهید علیرضا املی فرماندهش بود، یک حساسه عاشورایی و ماندگاری خلق کرد. در تداوم عملیات هم که بچه‌های گردان ما وارد شدند، اما محور دیگر گردان حضرت زینب^(س) در عملیات کربلای ۵، یک تک مستقیم و رودر رو با دشمن بود. یعنی‌ها در خط‌شان سه سنگر اجتماعی به شدت مجری داشتند که محافظ اصلی دژ شلمچه بود. قبل از شروع عملیات، سردار فضلی به احمد قاسمی، فرمانده یکی از گروهان‌های گردان حضرت زینب^(س) که می‌خواست به این سه تا سنگر بزند، گفت که اینها خیلی مستحکم هستند. می‌توانید اینجا افتتاح کنید؟ قاسمی می‌گوید توکل بر خدا می‌زنیم. این بچه‌ها می‌روند و بسا توکل بر خدا، هر سه تا سنگر را می‌گیرند. با تصرف اولین سنگر بچه‌ها به آنجا سنگر توکل یک گفتند. دومی را که گرفتند نامش را سنگر توکل ۲ گذاشتند و به همین ترتیب سومین سنگر هم نام سنگر توکل به خود گرفت. از تصرف سنگرهای نونی شکل بگیرد تا زدن مستقیم به دژ اصلی دشمن، لشکر ما در کربلای ۵ در چندین مرحله وارد عمل شد و تلفات بسیاری هم داد. تعدادی از فرماندهان گردان یا جانشین لشکر حاج پدالله کلهر در این عملیات شهید شدند. شهید میررضی مسئول عملیات لشکر، شهید آجرو فرمانده گردان حضرت علی^(ص)، شهید محمد کاشی فرمانده گردان المهدی، شهید ابراهیم کسلیان فرمانده محور، شهید جان بزرگی جانشین محور و شهید کبان پور جانشین اطلاعات لشکر از شهدای شاخص ما در کربلای ۵ هستند. کار به جایی رسید که در مراحل آخر عملیات کربلای ۵، شاکله لشکر از هم پاشید و وقتی حاج علی فضلی نیروها را جمع کرد، کلا دو گردان از بچه‌ها سالم مانده بودند، اما همین دو گردان لیبک گفتند و پشت سر فرمانده‌شان تا آخرین مراحل عملیات کربلای ۵ حاضر شدند و با پس نکشیدند.



تعدادی از بچه‌های کادر و رزمنده تیپ به دیدار حضرت آقا می‌روند. آن مقطع ایشان رئیس جمهور بودند. وقتی که حاج علی از عملکرد تیپ در عملیات مختلف می‌گوید، حضرت آقا می‌گویند این کارهایی که شما گفتید کار یک لشکر است. شما تیپ نیستید، لشکر هستید. بعد از جلسه، سردار فضلی می‌گوید باید تیپ را به لشکر ارتقا دهیم و خیلی زود این قضیه اتفاق می‌افتد و در عملیات کربلای ۱، ما به عنوان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) وارد عملیات شدیم.

در این روزهایی که گفت‌وگو می‌کنیم، شما می‌شوید، (تیرماه) سی و هفتمین سالگرد عملیات کربلای ۱ است. لشکر ۱۰ در این عملیات چه عملکردی داشت؟

عملیات کربلای ۱ از نقاط درخشان کارنامه عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دفاع مقدس است. شهدای شاخصی هم در این عملیات دادیم. شهید علیرضا املی یکی از فرماندهان گروهان ما در کربلای ۱ به همراه بچه‌های غوغا کرد. البته ایشان چند ماه بعد در کربلای ۵ شهید شد. شهید املی یک جوان سیه‌چهره‌ای بود که دلش نداشت. عارفی بود برای خودش. ایشان تهور و شجاعتش مثال‌زدنی است یا شهید صمد صادقی یکتا.

در این روزهایی که گفت‌وگو می‌کنیم، شما می‌شوید، (تیرماه) سی و هفتمین سالگرد عملیات کربلای ۱ است. لشکر ۱۰ در این عملیات چه عملکردی داشت؟

عملیات کربلای ۱ از نقاط درخشان کارنامه عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دفاع مقدس است. شهدای شاخصی هم در این عملیات دادیم. شهید علیرضا املی یکی از فرماندهان گروهان ما در کربلای ۱ به همراه بچه‌های غوغا کرد. البته ایشان چند ماه بعد در کربلای ۵ شهید شد. شهید املی یک جوان سیه‌چهره‌ای بود که دلش نداشت. عارفی بود برای خودش. ایشان تهور و شجاعتش مثال‌زدنی است یا شهید صمد صادقی یکتا.

در این روزهایی که گفت‌وگو می‌کنیم، شما می‌شوید، (تیرماه) سی و هفتمین سالگرد عملیات کربلای ۱ است. لشکر ۱۰ در این عملیات چه عملکردی داشت؟

عملیات کربلای ۱ از نقاط درخشان کارنامه عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دفاع مقدس است. شهدای شاخصی هم در این عملیات دادیم. شهید علیرضا املی یکی از فرماندهان گروهان ما در کربلای ۱ به همراه بچه‌های غوغا کرد. البته ایشان چند ماه بعد در کربلای ۵ شهید شد. شهید املی یک جوان سیه‌چهره‌ای بود که دلش نداشت. عارفی بود برای خودش. ایشان تهور و شجاعتش مثال‌زدنی است یا شهید صمد صادقی یکتا.

در این روزهایی که گفت‌وگو می‌کنیم، شما می‌شوید، (تیرماه) سی و هفتمین سالگرد عملیات کربلای ۱ است. لشکر ۱۰ در این عملیات چه عملکردی داشت؟

عملیات کربلای ۱ از نقاط درخشان کارنامه عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دفاع مقدس است. شهدای شاخصی هم در این عملیات دادیم. شهید علیرضا املی یکی از فرماندهان گروهان ما در کربلای ۱ به همراه بچه‌های غوغا کرد. البته ایشان چند ماه بعد در کربلای ۵ شهید شد. شهید املی یک جوان سیه‌چهره‌ای بود که دلش نداشت. عارفی بود برای خودش. ایشان تهور و شجاعتش مثال‌زدنی است یا شهید صمد صادقی یکتا.

در این روزهایی که گفت‌وگو می‌کنیم، شما می‌شوید، (تیرماه) سی و هفتمین سالگرد عملیات کربلای ۱ است. لشکر ۱۰ در این عملیات چه عملکردی داشت؟

عملیات کربلای ۱ از نقاط درخشان کارنامه عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دفاع مقدس است. شهدای شاخصی هم در این عملیات دادیم. شهید علیرضا املی یکی از فرماندهان گروهان ما در کربلای ۱ به همراه بچه‌های غوغا کرد. البته ایشان چند ماه بعد در کربلای ۵ شهید شد. شهید املی یک جوان سیه‌چهره‌ای بود که دلش نداشت. عارفی بود برای خودش. ایشان تهور و شجاعتش مثال‌زدنی است یا شهید صمد صادقی یکتا.

در این روزهایی که گفت‌وگو می‌کنیم، شما می‌شوید، (تیرماه) سی و هفتمین سالگرد عملیات کربلای ۱ است. لشکر ۱۰ در این عملیات چه عملکردی داشت؟

سردار حاج علی محمد اسدی